



متون حقوقی بین‌المللی

(همراه با درسنامه ، واژه نامه ، نکات مهم مطرح در
آزمونها و سئوالات آزمونهای دانشگاه سراسری و آزاد)

مؤلف : محمود رضانی

سرشناسه	: رضانی نوری، محمود، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: متون حقوقی بین‌المللی (همراه با درسنامه، ... آزمونهای دانشگاه سراسری و آزاد) / مؤلف محمود رضانی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۵۰۷-۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه کتاب «A modern introduction to international law» نوشته Michael Barton Akehurst به همراه واژه‌نامه و نمونه سوالات مرتبط با متن کتاب است.
یادداشت	: کتاب اصلی با عنوان «کلیات نوین حقوق بین‌الملل نوین» با ترجمه مهرداد سیدی توسط دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران نیز منتشر شده است.
یادداشت	: واژه‌نامه.
موضوع	: حقوق بین‌الملل
موضوع	: زبان انگلیسی -- کتاب‌های قرائت -- حقوق بین‌الملل
موضوع	: زبان انگلیسی -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
موضوع	: دانشگاه‌ها و مدارس عالی -- ایران -- آزمون‌ها
موضوع	: حقوق بین‌الملل -- راهنمای آموزشی (عالی)
شناسه افزوده	: اکهرست، مایکل بارتون، ۱۹۴۰- م. کلیات نوین حقوق بین‌الملل نوین
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ک۸۲۶ک۱۰/الف۶۶۰/كZ۳۴۱
رده بندی دیویی	: ۳۴۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۱۲۶۵۶

نام کتاب	: متون حقوقی بین‌المللی
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: محمود رضانی
نوبت و سال چاپ	: سوم - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۵۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۵۰۷-۵-۸
قیمت	: ۱۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۵.....	فصل اول آیا حقوق بین الملل واقعاً حقوق است؟
۹.....	فصل دوم عوامل تاریخی و سیاسی
۱۲.....	نظریه حاکمیت
۱۳.....	نظریه کمونیستی حقوق بین الملل
۱۴.....	طرز برخورد کشورهای جهان سوم
۱۷.....	فصل سوم منابع حقوق بین الملل
۱۸.....	معاهدات
۱۸.....	عرف
۱۹.....	تدوین حقوق عرفی
۲۰.....	اصول عمومی حقوق
۲۰.....	تصمیمات قضائی
۲۱.....	مؤلفین برجسته
۲۲.....	سایر منابع احتمالی حقوق بین الملل
۲۲.....	اقدامات سازمانهای بین المللی
۲۲.....	انصاف و حقوق طبیعی
۲۳.....	فصل چهارم حقوق بین الملل و حقوق داخلی
۲۳.....	برداشت و نحوه برخورد حقوق بین الملل نسبت به حقوق داخلی
۲۵.....	فصل پنجم دولتها و حکومتها
۲۵.....	دولتها
۲۶.....	دولتهای فدرال
۲۶.....	دولتهای مستقل و وابسته
۲۷.....	حکومتها
۲۷.....	شناسایی دولتها و حکومتها در حقوق بین الملل
۲۸.....	شناسایی دوزوره و دوفاکتو
۲۹.....	شناسایی صریح و شناسایی ضمنی
۳۱.....	فصل ششم سازمانهای بین المللی ، افراد و شرکتها
۳۲.....	سازمانهای بین المللی
۳۲.....	تابعیت
۳۷.....	فصل هفتم رفتار با بیگانگان
۳۸.....	قابلیت انتساب
۴۱.....	طی نمودن کلیه طرق دادخواهی ملی (محلی)
۴۳.....	فصل هشتم صلاحیت
۴۵.....	استرداد
۵۱.....	فصل نهم مصونیت از صلاحیت
۵۱.....	مصونیت دولتی
۵۲.....	مصونیت دیپلماتیک
۵۳.....	مصونیت از صلاحیت دادگاهها
۵۴.....	سایر مزایا و مصونیتها
۵۵.....	فصل دهم معاهدات
۵۶.....	رضایت به التزام در قبال یک معاهده
۵۸.....	لازم الاجرا شدن معاهدات
۵۸.....	تحدید تعهد (پذیرش مشروط معاهدات)
۵۹.....	ثبت معاهدات

فهرست مطالب

۶۰	اجرای معاهدات قلمرو سرزمینی معاهدات
۶۰	معاهدات و دولت‌های ثالث
۶۱	معاهدات فاقد اعتبار
۶۱	مقررات حقوق داخلی در رابطه با صلاحیت انعقاد معاهدات
۶۳	انقضاء معاهدات
۶۳	انقضاء یک معاهده بر طبق مقررات مذکور در آن معاهده
۶۳	انقضاء معاهدات با رضایت طرفین
۶۳	حق ضمنی اغماض یا انصراف از معاهده
۶۵	فصل یازدهم آثار حقوقی تغییر حاکمیت بر قلمرو سرزمین (جانشینی دولت)
۶۷	فصل دوازدهم حقوق دریاها
۶۸	آب‌های داخلی
۷۰	دریای سرزمینی
۷۰	حق عبور بی ضرر
۷۱	حقوق دولت ساحلی در دریای سرزمینی
۷۲	خطی که برای اندازه گیری آب های ساحلی مبدأ قرار می گیرد
۷۲	منطقه مجاور
۷۴	دریای آزاد
۷۵	دخالت در امور کشتی‌ها در دریای آزاد
۷۸	فلات قاره
۷۸	بستر اعماق دریا
۸۱	فصل سیزدهم حقوق بین الملل هوایی و فضایی
۸۱	حقوق هوایی
۸۳	فصل چهاردهم سازمان ملل متحد
۸۳	منشور سازمان ملل متحد و مشکلات تفسیر آن
۸۳	رکان سازمان ملل متحد
۸۴	شورای امنیت
۸۵	مجمع عمومی
۸۶	دبیرخانه
۸۷	اقدامات اجرائی و نیروهای سازمان ملل متحد
۸۸	فصل هفتم منشور
۸۹	شورای اقتصادی و اجتماعی
۹۱	فصل پانزدهم «حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین دولت‌ها»
۹۱	طریق غیرقضایی حل و فصل اختلافات
۹۲	داوری و حل و فصل قضایی
۹۴	دیوان بین المللی دادگستری
۹۷	فصل شانزدهم جنگ‌های بین المللی
۹۸	منشور سازمان ملل متحد
۱۰۱	فصل هفدهم جنگ‌های داخلی
۱۰۳	واژه نامه حقوق بین الملل بر اساس متن
۱۳۷	نکات مطروحه حقوق بین الملل در آزمون‌های دانشگاه سراسری و آزاد
۱۶۳	سئوالات مربوط به حقوق بین الملل در آزمون‌های دانشگاه سراسری و آزاد

CHAPTER 1

Is International Law Really Law?

فصل اول
آیا حقوق بین الملل واقعاً حقوق است؟

① International law (otherwise known as public international law or the law of nations) is the system of law which governs relations between states. At one time states were the only bodies which had rights and duties under international law, but nowadays international organizations, companies and individuals also sometimes have rights and duties under international law; however, it is still true to say that international law is *primarily* concerned with states.

حقوق بین الملل (به عبارت دیگر حقوق بین الملل عمومی یا حقوق ملت‌ها) یک سیستم حقوقی است که بر روابط بین دولت‌ها حکومت می‌کند. روزگاری دولت‌ها تنها ارگانی بودند که حقوق و تکالیف در حقوق بین الملل داشتند، ولی امروزه سازمان‌های بین المللی، شرکتها و افراد هم گاهی اوقات دارای حقوق و تکالیف در حقوق بین الملل هستند؛ با این حال این گفته که حقوق بین المللی در بدو امر در رابطه با دولت‌ها می‌باشد هنوز هم صادق است.

② The question whether international law is really law cannot be dismissed as a purely verbal question. If cabinet ministers and diplomats shared the popular scepticism about international law, then international law would be broken far more often than it is. Even if they regarded international law as a form of morality rather than law, respect for it would still be weakened; it is significant that those who regard international law as a form of morality usually speak of it as 'mere morality'. Although experienced diplomats do not often share the popular scepticism about international law, there is a danger that the popular attitude may affect inexperienced officials and pressure groups within a state, and that the state may, as a result, be pushed into breaking international law.

بحث اینکه آیا حقوق بین‌الملل واقعاً یک حقوق است را نمی‌شود فقط به این دلیل که یک موضوع لفظی است مردود شمرد. اگر وزراء دولتها و دیپلماتها به بدبینی عمومی راجع به حقوق بین‌الملل پیوندند، حقوق بین‌الملل بیش از پیش مورد تعرض قرار گرفته و نقض خواهد شد. حتی اگر آنها حقوق بین‌الملل را به عنوان موضوعی اخلاقی و نه قانونی محسوب نمایند، احترام به حقوق بین‌الملل باز هم کمتر خواهد شد. شایان ذکر است، آنهایی که حقوق بین‌الملل را به عنوان یک موضوع اخلاقی تلقی می‌کنند، معمولاً از آن به عنوان یک مسئله «صرف اخلاقی» یاد می‌کنند. اگرچه نمایندگان سیاسی و دیپلماتهای مجرب با افراد بدبین راجع به حقوق بین‌الملل هم عقیده نیستند، مع الوصف هنوز ممکن است تأثیر رفتار عموم مردم بر مأموران مادون و کم تجربه خطرناک باشد و دست اندرکاران دولت را تحت فشار قرار دهند و در نتیجه دولت ممکن است اجباراً به سوی نقض حقوق بین‌الملل سوق داده شود.

③ In fact, however, states do accept that international law is law; and, what is more, they usually obey it. It is true that international law is sometimes broken with impunity; but the same could be said of any legal system.

در حقیقت، دولتها به هر حال پذیرفته اند که حقوق بین‌الملل وجود دارد و به علاوه در غالب موارد این حقوق را رعایت می‌کنند. درست است که حقوق بین‌الملل گاهی نقض می‌گردد ولی این امر امکان دارد درباره هر نظامی از حقوق صادق باشد.

④ International law is not broken more often than any other system of law. But people imagine that it is constantly broken. Why has this impression arisen? There are, I think, two explanations.

حقوق بین‌الملل هم به همان اندازه هر نظام حقوق دیگری نقض می‌شود، ولی مردم فکر می‌کنند که حقوق بین‌الملل مرتب زیر پا گذاشته می‌شود و کسی آن را محترم نمی‌شمرد. چرا این احساس وجود دارد؟ فکر می‌کنم این امر دو علت دارد:

⑤ In the first place, it is only the violations of the law that get into the newspapers. When people are robbed or murdered, or when states attack one another, it is news; if the law is obeyed, it is not reported, but taken for granted.

_____ آیا حقوق بین‌الملل واقعاً حقوق است؟ / ۷

در وهلهٔ اول ، روزنامه‌ها از وقایع روزانه فقط نقض قوانین را منعکس می‌کنند. وقتی سرقت (مسلحانه) و یا قتلی رخ می‌دهد ، یا وقتی دولتها به یکدیگر حمله می‌کنند ، به عنوان اخبار منتشر می‌شود ، اگر قانون مورد احترام قرار گیرد ، اطاعت از قانون به جایی گزارش نمی‌گردد و به عنوان امری مسلم فرض خواهد شد.

⑥ Secondly, people tend to imagine that the mere existence of an international dispute proves that at least one state has broken the law. But international disputes are not necessarily caused by breaches of international law, just as disputes between individuals are not necessarily caused by breaches of national law.

ثانیاً، مردم معمولاً فکر می‌کنند که به صرف وجود یک اختلاف بین‌المللی بایستی نتیجه گرفت که حداقل یک دولت، حقوق بین‌الملل را نقض کرده است. ولی اختلافات بین‌المللی لزوماً حاصل نقض حقوق بین‌الملل نیستند ، همان طوری که اختلافات بین افراد لزوماً حاصل نقض حقوق داخلی نیستند.

CHAPTER 2

Historical and Political Factors

فصل دوم
عوامل تاریخی و سیاسی

① Whenever independent political communities have come into peaceful contact with one another, they have felt the need for some sort of international law to govern their relations, even though the rules may have been very rudimentary (for example, that treaties should be obeyed and that envoys should not be harmed).

هنگامی که جوامع سیاسی مستقل در رابطه صلح آمیز با یکدیگر قرار می‌گیرند، احساس نیاز به نوعی از قانون بین‌المللی می‌کنند که در روابط بین آنها حاکم باشد؛ حتی اگر این قواعد ناقض و بدوی باشند (برای مثال به معاهدات می‌بایست پایبند بود و به هیأت‌های اعزامی نباید صدمه رسانده شود).

② Modern international law began to develop at the same time as the modern system of states, in the sixteenth and seventeenth centuries.

حقوق بین‌الملل جدید در قرن شانزدهم و هفدهم با سیستم‌های دولتهای جدید شروع به توسعه و تکامل نمود.

طرفداران حقوق طبیعی و طرفداران حقوق وضعی Naturalists and Positivists

③ During the formative period of international law, academic writers exercised a much greater influence than they do nowadays.

در اثناء دوران تدوین حقوق بین‌الملل نویسندگان دانشگاهی تأثیر به مراتب بیشتری نسبت به امروز بر روی آن داشتند.

④ The leading naturalist writer was the Dutchman Hugo Grotius (1583—1645), who is often regarded as the founder of modern international law; other important naturalist writers were the Spaniards Vitoria (1486-1546) and Suarez (1548-1617), Gentili, an Italian Protestant

who fled to England (1552-1608), and the Englishman Zouche (1590-1661). Although disagreeing about many things, all these writers agreed that the basic principles of all law (national as well as international) were derived, not from any deliberate human choice or decision, but from principles of justice which had a universal and eternal validity and which could be discovered by pure reason; law was to be found, not made.

بزرگترین نویسندهٔ مکتب فطری، دانشمند هلندی موسوم به هوگو گروسیوس (۱۶۴۵-۱۵۸۳) بود که اغلب از او به عنوان پدر حقوق بین‌الملل جدید یاد می‌کنند. دیگر متفکران بزرگ این مکتب عبارتند از ویتوریای اسپانیولی (۱۵۶۴-۱۴۸۶) و سوارز (۱۶۱۷-۱۵۴۸)، که پروتستان ایتالیایی بود و به انگلستان فرار کرد (۱۶۰۸-۱۵۵۲) و زوجه از انگلستان. گرچه این متفکرین دربارهٔ خیلی چیزها با یکدیگر اختلاف عقیده داشتند ولی همگی در یک مورد هم رأی و هم آواز بودند و فکر می‌کردند که اصول اساسی تمامی حقوق (خواه ملی یا بین‌المللی) از خواست و ارادهٔ بشر سرچشمه نمی‌گیرد بلکه ناشی از اصول عدالت و عدل می‌باشد که دارای ارج و اعتبار جاودانی است و بشر می‌تواند با استفاده از عقل بدان پی ببرد؛ پس حقوق را بایستی پیدا و کشف کرد نه اینکه وضع نمود.

⑤ These basic principles of law were called natural law. Natural law was originally regarded as having a divine origin, but Grotius wrote that natural law would still have existed even if God had not existed; instead, Grotius considered that the existence of natural law was the automatic consequence of the fact that men lived together in society and were capable of understanding that certain rules were necessary for the preservation of society. According to this line of argument, the prohibition of murder, for instance, was a rule of natural law, independently of any legislation forbidding murder, because every intelligent man would realize that such a rule was just and necessary for the preservation of human society.

این گونه اصول اساسی حقوقی را حقوق فطری یا طبیعی می‌خواندند. به نظر طرفداران این مکتب، حقوق طبیعی ریشهٔ الهی داشت. اما گروسیوس معتقد بود که حقوق طبیعی نتیجهٔ خود به خود زندگی اجتماعی افراد بشر و احساس نیاز به نوعی قواعد معین برای حفظ جامعه بود. براساس این استدلال، مثلاً خودداری از قتل یکی از اجزاء حقوق طبیعی است، صرفنظر از این که چه قوانینی در منع قتل به تصویب برسد، زیرا هر انسان عاقلی می‌فهمد که این قاعده، برای حفظ جامعهٔ بشری ضروری و عادلانه است.

6 The theory of natural law has a long tradition, going back to Roman times, and is still the official philosophy of law accepted by the Roman Catholic Church, But nowadays it is not accepted by many people outside the Roman Catholic Church.

نظریات مربوط به حقوق طبیعی دارای تاریخی طولانی است و می‌توان این عقاید را تا دوران رم باستان دنبال کرد. این نظریات هنوز هم بطور رسمی ، فلسفه حقوقی مورد پذیرش کلیسای کاتولیک رم محسوب می‌شود. اما امروزه کمتر کسی خارج از کلیسای مزبور به این مکتب معتقد است.

7 After Grotius's death the intellectual climate became more sceptical, and international law would have lost respect if it had remained based on the theory of natural law. People were beginning to argue by 1700 that law was largely positive, that is, man-made; consequently, law and justice were not the same thing, and laws might vary from time to time and from place to place, according to the whim of the legislator. Applied to international law, positivism (as this new theory was called) regarded the actual behaviour of states as the basis of international law. The first great positivist writer on international law was another Dutchman, Cornelis van Bynkershoek (1673-1743), who was to some extent ahead of his-time; positivism had its roots in the eighteenth century but was not fully accepted until the nineteenth century. Unfortunately, apart from collecting the texts of treaties, little attempt was made to study the practice of states scientifically *, until the twentieth century.

بعد از مرگ گروسیوس ، حیطة تفکر خصوصی تر شد و حقوق بین الملل اگر براساس تئوری حقوق طبیعی باقی می‌ماند احترام خود را از دست می‌داد. مردم از سال ۱۷۰۰ استدلال نمودند که قانون یک مطلب موضوعه ، قراردادی و ساخته دست بشر است و در نتیجه عدالت و قانون دو مطلب مشابه نیستند و دو مفهوم جداگانه دارند و قانون ممکن است در یکزمان نسبت به زمان دیگر و از یک مکان نسبت به مکان دیگر بر طبق خواسته قانونگذار متفاوت باشد.

در هنگام اعمال حقوق بین الملل ، طرفداران مکتب حقوق وضعی ، (که برای تئوری نامگذاری شده) ، رفتار و عمل دولتها را به عنوان پایه حقوق بین الملل تلقی می‌کردند. اولین و بزرگترین نویسنده حقوق بین الملل فرد دیگری از هلند بنام کرنلیس ون بینکرشوک (۱۷۴۳-۱۶۷۳) بود که تا حدودی از زمان خویش جلوتر بود ؛ این مکتب ریشه در عقاید قرن هیجدهم دارد ولی تا قرن نوزدهم کامل پذیرفته نشده بود.

The Theory of Sovereignty

نظریه حاکمیت

8 One word which recurs frequently in the writings of Vattel's followers is 'sovereignty', and it is doubtful whether any single word has ever caused so much intellectual confusion and international lawlessness.

یک واژه که به طور مکرر در نوشته‌های پیروان واتل مطرح می‌شود کلمه «حاکمیت» است، در اینکه آیا یک کلمه مفرد دیگری (غیر از حاکمیت) باعث این همه مغالطه ذهنی و بی‌نظمی بین‌المللی شده باشد مورد تردید است.

9 The theory of sovereignty began as an attempt to analyse the internal structure of a state. Political philosophers taught that there must be, within each state, some entity which possessed supreme legislative power and/or supreme political power.¹ It was easy to argue, as a corollary to this theory, that the sovereign, possessing supreme power, was not himself bound by the laws which he made.

تئوری حاکمیت (مطلق) همراه با یک تلاش برای تجزیه و تحلیل ساختار داخلی دولت‌ها شروع شد. فلاسفه سیاسی فکر می‌کردند که در دولتی باید فرد یا ارگانی که واجد قدرت عالی قانونگذاری و قدرت عالی سیاسی است، وجود داشته باشد. بسیار آسان بود که، بعنوان لازمه این تئوری، استدلال شود که در حاکمیت، دارنده قدرت اصلی، ملزم به اطاعت از قوانینی که خود وضع نموده، نیست.

10 Then, by a shift of meaning, the word came to be used to describe, not only the relationship of a superior to his inferiors within a state, but also the relationship of the ruler or of the state itself towards other states. But the word still carried its emotive overtones of unlimited power above the law, and this gave a totally misleading picture of international relations. The fact that a ruler can do what he likes to his own subjects does not mean that he can - either as a matter of law or as a matter of power politics - do what he likes to other states.

از این پس، با یک تغییر در معنی، کلمه (حاکمیت) برای شرح و توصیف اینکه «حاکمیت» نه تنها در رابطه بین مافوق در داخل دولت بلکه در رابطه بین حاکمان دولت یا خود دولت با دولت‌های دیگر است مورد استفاده قرار گرفت. اما کلمه «حاکمیت» کماکان معنی قدرت نامحدود و فوق قانون را بطور احساساتی شدید افاده می‌کند و لذا چهره کاملاً گمراه‌کننده‌ای به روابط بین‌المللی می‌دهد. صرف

این حقیقت که حاکم یک کشور می تواند هر چه بخواهد نسبت به اتباع کشور خود انجام دهد ، این معنی را نمی دهد که او خواه به عنوان قانون و خواه به عنوان قدرت سیاسی هر چه را که می خواهد نسبت به دو لتهای دیگر انجام دهد.

نظریه کمونیستی حقوق بین الملل The Communist Theory of International Law

11 A central article of Marxist faith is that economics is the determining force in society. Law and political institutions are merely the 'superstructure', reflecting the will of the ruling class (that is, of the class which controls the means of production, distribution and exchange). Since there are different ruling classes in different states, one might imagine that there could be no international law of universal validity. But communist theory is unanimously of the opinion that an international law of universal validity does exist; indeed, to read some Russian writers, one might be forgiven for thinking that the Soviet Union had invented international law. The efforts to reconcile this position with the general Marxist theory of law have been long and tortuous.

هسته مرکزی عقاید مارکسیستی این است که اقتصاد نیروی اصلی تعیین کننده در جامعه است. حقوق و نهادهای سیاسی صرفاً « روبنا» هستند و جلوه گر اراده طبقه حاکمه می باشند (یعنی طبقه ای که کنترل ابزار تولید ، توزیع و مبادله را در اختیار دارد). چون در دولتهای مختلف، طبقات حاکمه متفاوت وجود دارد، پس قاعدتاً براین اساس می شود گفت که حقوق بین الملل به صورتی که دارای اعتبار جهانی عمومی باشد وجود خارجی ندارد. ولی نظریات کمونیستی مجموعاً بر این عقیده تأکید دارند که نوعی حقوق بین الملل با اعتبار جهانی وجود دارد و حتی اگر شما فقط آثار متفکران و نویسندگان روسی را مطالعه کنید، به نظرتان تلفیق و سازش این برداشتها با نظریات کلی مارکسیستی درباره حقوق صورت گرفته بسیار طولانی و طاقت فرسا بوده است.

12 Immediately after the Russian revolution, it was suggested that there were two systems of international law - one applying among 'capitalist' states, and the other applying between 'capitalist' states and 'socialist' states. But this idea was soon discarded, and since the 1920s the orthodox communist view has been that there is only one system of international law; this system is said to reflect a compromise or coincidence of interests between different ruling classes in different states.

بلافاصله پس از انقلاب اکتبر در شوروی ، ادعا شد که دو نظام حقوق بین‌الملل در دنیا هست ، یکی مربوط به دول «سرمایه داری» است و دیگری بین دول سرمایه داری با دول سوسیالیستی. اما این نظریات بزودی مردود شناخته شد و کنار گذاشته شد. پس از سالهای دهه ۱۹۲۰ نظریه رسمی کمونیستها این بوده است که فقط یک نظام از حقوق بین‌الملل هست و این نظام جلوه‌گر سازش منافع بین طبقات حاکمه دول مختلف است.

Attitudes of Third World States

طرز برخورد کشورهای جهان سوم

13 It is much less easy to generalize about the Third World states of Africa, Asia and Latin America than it is to generalize about communist states. Third World states do not form a bloc in any real sense. They have no common ideology. Their governments vary from the far right to the far left of the political spectrum. However, there are certain facts which are true of the vast majority of Third World states, and these facts tend to make most of those states adopt a distinctive attitude towards international law.

عمومیت دادن (یک قاعده) راجع به کشورهای جهان سوم از آفریقا و آمریکای لاتین در مقایسه با عمومیتی که برای کشورهای کمونیستی قائل گردیدیم ، به مراتب مشکل تر است. کشورهای جهان سوم یک مجموعه و بلوک به معنای واقعی نیستند. آنها ایدئولوژی مشترکی ندارند. حکومت‌هایشان برخی در نهایت راست‌گرای و برخی در نهایت چپ‌گرای می‌باشند. (همه نمونه حکومتی در این طیف متضاد سیاسی از چپ‌گرای افراطی تا راست‌گرای افراطی وجود دارد). بهر حال حقایق مسلمی در اکثریت عظیمی از کشورهای جهان سوم صادق است و این حقایق موجب شده ، که این دولتها برخوردی مشخص نسبت به حقوق بین‌الملل داشته باشد.

14 (1) Most Third World Countries were under alien rule during the formative period of international law, and therefore played no part in shaping that law. Occasionally their leaders argue that they are not bound by rules which they did not help to create. However, this argument is used only in relation to rules which go against the interests of Third World states, and the argument that those states played no part in shaping the rules is only a subsidiary argument designed to strengthen the main contention that the rules are outmoded. Third World states have never dreamt of rejecting all rules of international law which were laid down

before they became independent; to do so would mean rejecting many rules which operate to their advantage.

۱- اغلب کشورهای جهان سوم در دوران شکل گیری حقوق بین الملل تحت سیطره قوانین و قواعد خارجی بودند و بنابراین نقشی در تدوین این قانون نداشته اند. گاهگاهی رهبران این کشورها استدلال می کنند که آنها ملزم به اطاعت از آن قواعدی که در ایجاد آن سهیم نبوده اند ، نمی باشند. بهر حال این استدلال فقط در رابطه با قواعدی که بر علیه کشورهای جهان سوم است مورد استفاده قرار می گیرد و این استدلال که کشورهای نقشی در شکل یابی آن قواعد نداشته اند یک استدلال فرعی برای تقویت مشاجره اصلی مبنی بر نسخ آن قوانین است. کشورهای جهان سوم، حتی تخیل مردود شمردن همه حقوق بین الملل را که قبل از استقلال آنها وضع شده، نمی کردند. اقدام به این کار به معنای انکار بسیاری که به نفع آنهاست، می باشد.

15 (2) Most Third World countries are poor (with a few exceptions, such as some of the oil-exporting countries) and are anxious to develop their economies. Those which wish to develop their economies along socialist lines are therefore opposed to the traditional rule of international law which forbids expropriation of foreign-owned property without compensation.

۲- اغلب کشورهای جهان سوم به استثناء چند کشور صادر کننده نفت فقیر هستند و نگران ترقی و پیشرفت اقتصادشان می باشند. کشورهایی که می خواهند اقتصادشان همگام با خطوط و سبکهای سوسیالیستی پیشرفت کند ، با قوانین سنتی حقوق بین الملل که مصادره اموال متعلق به خارجیان را بدون پرداخت غرامت ممنوع می سازد، مخالف هستند.

CHAPTER 3

Sources of International Law

فصل سوم
منابع حقوق بین الملل

1 Article 38(1) of the Statute of the International Court of Justice provides:

The Court, whose function is to decide in accordance with international law such disputes as are submitted to it, shall apply :

- (a) international conventions, whether general or particular, establishing rules expressly recognized by the contesting states ;
- (b) international custom, as evidence of a general practice accepted as law;
- (c) the general principles of law recognized by civilized nations;
- (d)... judicial decisions and the teachings of the most highly qualified publicists of the various nations, as subsidiary means for the determination of rules of law.

ماده (۱) ۳۸ اساسنامه دیوان بین الملل دادگستری مقرر می دارد :

« دیوان که وظیفه اش تصمیم گیری براساس حقوق بین الملل در مورد دعاوی محوله به وی می باشد اقدامات خود را براساس موارد ذیل معمول می دارد :

الف) معاهدات عام یا خاص بین الملل که واضح قواعدی می باشند و طرفین اختلاف ، آن قواعد را به صراحت برسمیت شناخته اند ؛

ب) عرف بین المللی که حاکی از رویه عمومی دولتها بوده و به صورت قاعده حقوقی پذیرفته شده است ؛

ج) اصول عمومی حقوق که از طرف ملل متمدن جهان مورد قبول واقع شده است ؛

د)... رویه قضائی (تصمیمات قضائی) و عقاید برجسته ترین صاحب نظران حقوق بین الملل کشورهای مختلف جهان که به عنوان طرق فرعی برای تعیین قواعد حقوقی می باشند.

Treaties

معاهدات

2 The Statute of the International Court of Justice speaks of 'international conventions, whether general or particular, establishing rules expressly recognized by the contesting states'. The word 'convention,' means a treaty, and that is the only meaning which the word possesses in international law, and in international students have been known to confuse conventions with conferences, or to confuse conventions in international law with conventions of the constitution in English law.

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به معاهدات و پیمانهای بین‌المللی اعم از عام (عمومی) یا خاص (خصوصی) که واضح قواعدی می‌باشند و توسط طرفین اختلاف برسمیت شناخته شده اند، بحث می‌کند. معنی واژه کنوانسیون معاهده است، و این تنها معنایی است که این کلمه در حقوق بین‌الملل و بطور کلی در روابط بین‌الملل داراست. تأکید این نکته از آن جهت عنوان می‌شود که دانشجویان معنی کنوانسیونها را با کنفرانسها یا معنی کنوانسیونها در حقوق بین‌الملل را با کنوانسیونها در تشکیلات حقوق انگلیس اشتباه می‌گیرند ضروری به نظر می‌رسد.

3 Treaties are the maids-of-all-work in international law. Very often they resemble contracts in national systems of law, but they can also perform functions which in national systems would be Acts of Parliament, by conveyances, or by the memorandum of association of a company.

معاهدات خادمان همه امور حقوق بین‌المللی می‌باشند. اغلب آنها شبیه قراردادها در سیستم حقوق داخلی هستند. ولی آنها همچنین کارهایی را انجام می‌دهند که نظام داخلی حقوق توسط مصوبه مجلس، صلحنامه و یا سند انتقال اموال غیرمنقول و یا توسط اساسنامه شرکت معمول می‌گردد.

Custom

عرف

4 The second source of international law listed in the Statute of the International Court of Justice is 'international custom, as evidence of a general practice accepted as law.

دومین منبع حقوق بین‌الملل در فهرست مندرج در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری «رسوم یا عرف بین‌المللی به منزله شاهدی بر رویه عمومی که به عنوان قانون پذیرفته شده است» می‌باشد.

5 In recent years there has been a tendency to codify customary law. Four conventions on the law of the sea were signed at Geneva in 1958; a convention on diplomatic relations and immunities was signed at Vienna in 1961; a convention on consular relations and immunities was signed at Vienna in 1963; conventions on the law of treaties were signed at Vienna in 1969 and 1986 and conventions on state succession were signed at Vienna in 1978 and 1983.

در سالهای اخیر شاهد تلاشهایی برای تدوین حقوق عرفی بوده‌ایم. چهار کنوانسیون (عهدنامه) مربوط به حقوق دریاها در سال ۱۹۵۸ در ژنو به امضاء رسیدند: یک کنوانسیون در خصوص روابط و مصونیت‌های دیپلماتیک در سال ۱۹۶۱ در وین امضاء شد؛ یک کنوانسیون دربارهٔ روابط و مصونیت‌های کنسولی در سال ۱۹۶۳ در وین امضاء شد؛ کنوانسیون‌های حقوق معاهدات در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ در وین امضاء شدند.

6 There are obvious advantages to be gained from codifying customary law in a treaty. The rules become more precise and more accessible; and new states are more willing to accept rules which they themselves have helped to draft. But, in view of the divergences between the practice of different states, codification often means that a compromise is necessary, and there is a limit to the number of compromises that states are willing to accept at any one time. Consequently, codification will succeed only if it proceeds slowly; acceleration produces the risk of failure, as happened at the codification conference organized by the League of Nations in 1930, and the failure of a codification scheme may cast doubt on customary rules which were previously well established. (This is what happened to the three-mile rule concerning the width of the territorial sea after the failure of the 1930 conference.

تدوین حقوق عرفی به صورت عهدنامه‌ها دارای مزایای آشکاری است. قواعد مربوطه به این ترتیب به صورت دقیق‌تر و از لحاظ مراجعه بصورت سهل‌تری در می‌آیند و دول جدید به پذیرش قواعدی که خود در تدوین آنها شرکت داشته‌اند علاقهٔ بیشتری نشان می‌دهند. اما با توجه به تفاوت‌های بین رویهٔ دولتهای مختلف، تدوین قواعد بدان معنی است که خواه و ناخواه باید نوعی سازش و مصالحه صورت بگیرد و بدون تردید در تعداد سازشها و مصالحه‌یی که دولتها در هر مقطع زمانی آمادهٔ پذیرش آنها هستند حدودی وجود دارد. بالنتیجه، تدوین قواعد فقط در

شرایطی موفق خواهد بود که به صورت آرام و بطئی صورت بگیرد. تسریع در این کار ایجاد خطر شکست در تلاش‌های تدوینی می‌نماید، همانطوری که در کنفرانس تدوین قواعد که توسط جامعه ملل در سال ۱۹۳۰ تشکیل شد، رخ داد. شکست این گونه تلاشها باعث ایجاد تشکیک در قواعد عرفی که قبلاً حالت جا افتاده ای داشته اند، می‌شود. این امر در خصوص قاعدهٔ عرفی سه مایل برای دریای سرزمینی پس از شکست کنفرانس ۱۹۳۰ پیش آمد.

General Principles of Law

اصول عمومی حقوق

7 The third source of international law listed in the Statute of the International Court of Justice is 'the general principles of law recognized fey civilized nations'. This phrase was inserted in the Statute of the Permanent Court of International Justice, the forerunner of the International Court of Justice, in order to provide a solution in cases Where treaties and custom provided no guidance ; otherwise, it was feared, the Court might be unable to decide some cases because of gaps in treaty law and customary law.

منبع سومی که در فهرست مندرج در اساسنامه دیوان بین الملل دادگستری آمده است «اصول عمومی حقوق که مقبول ملل متمدن است» می‌باشد. این عبارت در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی که پیشاهنگ دیوان بین المللی دادگستری بوده است نیز درج شده بود و هدف از آن ارائه راه حل و روشی برای پاسخگویی به مواردی که معاهدات و عرف پاسخی بدست نمی‌دهد، بود. زیرا در غیر اینصورت ، نگران بودند که دیوان ممکن است قادر به تصمیم گیری در برخی امور بخاطر خلأ موجود در حقوق معاهدات و قاعدهٔ عرفی نباشد.

Judicial Decisions

تصمیمات قضائی

8 Article 38 (1) (d) of the Statute of the International Court of Justice directs the Court to apply 'judicial decisions... as subsidiary means (source) for the determination of rules of law'. This direction is made 'subject to the provisions of Article 59', which state that 'the decision of the Court has no binding force except between the parties and in respect of that particular case'. In other words, international courts are not obliged to follow previous decisions, although they almost always take previous decisions into account. Judicial and arbitral decisions can be evidence of customary

law. But it is probably true to say that judges can also create new law. The International Court of Justice is particularly important in this respect. Many of its decisions introduced innovations into international law which have subsequently won general acceptance

قسمت « د » از بند اول ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ، دیوان را به اجرای تصمیمات قضائی ،... بعنوان وسیله (منبع) فرعی برای تشخیص قواعد حقوقی ، سوق می دهد. این دستورالعمل مشروط به مقررات ماده ۵۹ شده، که مقرر می دارد تصمیمات دیوان قدرت اجرایی ندارند مگر بین طرفهای آن دعوی و در رابطه با آن پرونده خاص. عبارت دیگر دادگاههای بین المللی ملزم به پیروی از اطاعت از تصمیمات متخذه قبلی نیستند ، اگرچه آنها در اغلب موارد رویه های قضایی را مدنظر قرار می دهند. تصمیمات قضایی و داوری می توانند بعنوان اماره ای از حقوق عرفی بین المللی باشند. احتمالاً بی مورد نیست که گفته شود قضات همچنین می توانند قانونی جدید ایجاد کنند. دیوان بین المللی دادگستری در این رابطه سهم به سزائی دارد. بسیاری از تصمیمات این دادگاه ابداعاتی در حقوق بین الملل نموده که متعاقباً مقبولیت عمومی را کسب کرده اند.

Learned Writers

مؤلفین برجسته

9 Article 38(1) (d) also directs the Court to apply 'the teachings of the most highly qualified publicists of the various nations, as subsidiary means for the determination of rules of law'. The word 'publicists' means 'learned writers'. Like judicial decisions, learned, writings can be evidence of customary law, but they can also play a subsidiary role in developing new rules of law.

ماده (۱) ۳۸ بند (د) از دیوان بین المللی دادگستری می خواهد که تعلیمات برجسته ترین مؤلفین حقوقی دول مختلف را به عنوان وسیله فرعی تعیین قواعد حقوقی بکار بگیرد. منظور از مؤلفین حقوقی (Publicists) یعنی «متخصصین حقوق بین الملل و اصول حکومت یا متخصصین حقوق عمومی بطور کلی.» مثل آراء قضایی ، آثار مؤلفین حقوقی می تواند قرینه و شاهدهی بر حقوق عرفی باشد ولی در عین حال ممکن است نقش فرعی در توسعه قواعد جدید حقوقی داشته باشد.

Other Possible Sources of International Law	سایر منابع احتمالی حقوق بین‌الملل
---	-----------------------------------

10 Having completed our examination of the list of sources in the Statute of the International Court of Justice, we must now examine whether there are any other sources which are omitted from that list.

با تکمیل بررسی صورت منابع مندرج در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هم اکنون می‌بایست بررسی نمائیم که آیا منابع دیگری هم وجود دارد که از صورت مذکور حذف شده باشد یا خیر؟

Acts of International Organizations	اقدامات سازمانهای بین‌المللی
-------------------------------------	------------------------------

11 The growth of international organizations since the First World War has been accompanied by suggestions that the acts of , international organizations should be recognized as a source of international law.

رشد سازمانهای بین‌المللی از زمان جنگ جهانی اول با پیشنهادهای مبنی بر آنکه اعمال سازمانهای بین‌المللی می‌بایست به عنوان منبع حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شود، همراه بود.

Equity and Natural Law	انصاف و حقوق طبیعی
------------------------	--------------------

12 'Equity', in the present context, is used not in the technical sense which the word possesses in English law, but as a synonym for 'justice'. Moreover, those who look to equity as a source of international law often appeal to natural law in order to strengthen their arguments and to escape accusations of subjectivism. Thus the three terms - 'equity', 'justice' and 'natural law' - tend to merge into one another.

منظور از واژه انصاف در اینجا مفهوم خاص این کلمه در حقوق انگلیس نیست بلکه معادل واژه «عدالت» است. به علاوه ، آنهایی که به انصاف به عنوان منبعی از حقوق بین‌الملل اشاره می‌نمایند اکثراً برای تقویت استدلالهای خود و رهایی از اتهام ذهنیت‌گرایی ، به حقوق طبیعی یا ذاتی استناد می‌کنند. بدین ترتیب ، واژه‌های انصاف ، عدالت و حقوق طبیعی به یک مفهوم می‌رسند.

CHAPTER 4

International Law and Municipal Law

فصل چهارم
حقوق بین الملل و حقوق داخلی

1 'Municipal law' is the technical name given by international lawyers to the national or internal law of estate, The question of 'the relationship between international law and municipal law can give rise to many practical problems , especially if there is a conflict between international law and municipal law.

حقوق داخلی (Municipal law) اسم تخصصی است که حقوقدانان بین المللی به حقوق ملی دولتها داده اند. مسأله ارتباط بین حقوق بین الملل و حقوق داخلی می تواند باعث بروز مشکلات عملی متعدد شود ، بخصوص اگر تعارضی بین حقوق بین الملل و حقوق داخلی وجود داشته باشد.

The Attitude of International Law to Municipal Law

برداشت و نحوه برخورد حقوق بین الملل نسبت به حقوق داخلی

2 International law does not entirely ignore municipal law. For instance, municipal law may be used as evidence of international custom or of general principles of law, which are both sources of international law. Moreover, international law leaves certain questions to be decided by municipal law; thus, in order to determine whether an individual is a national of state X, international law normally I looks at the law of state X , provided that the law of state X is not wholly unreasonable.

حقوق بین الملل به طور کلی حقوق داخلی را به فراموشی نسپرده است. حقوق داخلی امکان دارد به عنوان قرینه و شاهدهی جهت عرف بین المللی یا اصول عمومی حقوقی که هر دو از منابع حقوق بین الملل محسوب می شوند ، بکار برود. به علاوه ، حقوق بین الملل پاسخگویی به برخی سئوالات را بر عهده حقوق داخلی می گذارد. مثلاً برای این که روشن شود که آقای «ایکس» تبعه کدام کشور است ، حقوق بین الملل معمولاً به قانون دولت مربوطه او می نگرد، مگر این که حقوق آن دولت در کل غیرمعقول باشد.

3 However, the general rule of international law is that a state cannot plead a rule or a gap in its own municipal law as a defence to a claim based on international law. Thus, in the *Free Zones* case, the Permanent Court of International Justice said: 'It is certain that France cannot rely on her own legislation to limit the scope of her 'international obligations'.

بهر حال قاعده کلی حقوق بین‌الملل این است که دولتها نمی‌توانند به استناد وجود قاعده یا فقدان قاعده‌ای در حقوق داخلی خود از تعهدات مربوط به حقوق بین‌الملل شانه خالی کنند. بدین ترتیب در قضیه مناطق آزاد (Free zones case) دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اظهار نظر کرد: « تردیدی نیست که دولت فرانسه نمی‌تواند برای تحدید دامنه تعهدات بین‌المللی خود به قانون متوسل شود ».

CHAPTER 5 States and Governments

فصل پنجم
دولتها و حکومتها

States

دولتها

1 Since international law is primarily concerned with the rights and duties of states, it is necessary to have a clear idea of what is a state for the purposes of international law. The answer to this question is less simple than one might suppose.

از آنجا که حقوق بین الملل بدو با حقوق و تکالیف دولت‌ها سروکار دارد، ضروری است که معنی روشنی از دولت برای مقاصد حقوق بین الملل داشته باشیم. پاسخ به این سؤال مشکل‌تر از آن است که در تصور می‌گنجد.

It is usually agreed that a state must satisfy three conditions :

(1) It must have territory. But absolute certainty about a state's frontiers is not required; many states have long-standing frontier disputes with their neighbours.

بطور کلی توافق شده هر دولت باید واجد سه شرط ذیل باشد.

۱- هر دولت باید دارای سرزمین باشد. اما قطعیت مطلق مرزهای قلمرو دولت ضروری نیست. بسیاری از دولت‌ها طی سال‌های متمادی با همسایگانشان اختلاف مرزی داشته‌اند.

(2) A state must have a population.

۲- هر دولت باید دارای جمعیت باشد.

(3) A state must have a government capable of maintaining effective control over its territory, and of conducting international relations with other states. This requirement is not always applied strictly; thus, a state does not cease to exist when it is temporarily deprived of an effective government as a result of civil war or similar upheavals. Even when all of

its territory is occupied by the enemy in wartime, the state continues to exist, provided that its allies continue the struggle against the enemy.

۳- هر دولت باید حکومت قادر به کنترل مؤثر بر روی سرزمین خود داشته ، و بتواند با سایر دولتها روابط داشته باشد. معمولاً ضرورت اعمال این شرط شدید نیست ؛ بنابراین وقتی که یک دولت بعللی بطور موقت کنترل مؤثر خود را بخاطر جنگ داخلی و یا شورشهای مشابه از دست می‌دهد از دولت بودن ساقط نمی‌شود ، حتی اگر در زمان جنگ همه کشور او ، توسط قوای نظامی اشغال شده باشد ، دولت کماکان بقدرت خود باقی می‌ماند ، مشروط بر اینکه دولتهای متحد و هوادار بر علیه دشمن وی کوشش نمایند.

Federal States

دولتهای فدرال

2 Unions of states can take several forms, but the only form which has much importance nowadays is the federal state (or federation). It has been calculated that half the world's population lives under a federal form of government. The basic feature of a federal state is that authority over internal affairs is divided by the constitution between the federal authorities and the member-states of the federation, while foreign affairs are normally handled solely by the federal authorities. International law is concerned only with states capable of carrying on international relations.

اتحادیه‌های دول می‌تواند به اشکال مختلفی تشکیل شوند، ولی تنها شکلی که امروزه دارای اهمیت زیادی است ، دولت فدرال (یا فدراسیون) است. طبق بررسی‌های موجود ، نیمی از مردم دنیا تحت نظامهای فدرال بسر می‌برند. مشخصه عمده دول فدرال این است که طبق قانون اساسی آنها ، اختیارات مربوط به اداره امور داخلی بین مقامات فدرال (یا دولت مرکزی) و ایالات یا دولتهای عضو اتحادیه یا فدراسیون تقسیم شده است ، اما اداره مربوطه خارجی معمولاً بطور انحصاری توسط مقامات فدرال صورت می‌گیرد. حقوق بین‌الملل اصولاً سروکارش با دولتهایی است که قادر به انجام امور مربوط به روابط خارجی خود باشند.

Independent and Dependent States

دولتهای مستقل و وابسته

3 In international law the distinction between independent and dependent states is based on external appearances and not on the

underlying political realities of the situation; as long as a state appears to perform the functions which independent states normally perform (sending and receiving ambassadors, signing treaties, making and replying to international claims, and so on), international law treats the state as independent and does not investigate the possibility that the state may be acting at the direction of another state.

در حقوق بین الملل، تفکیک بین دول مستقل و غیرمستقل یا وابسته براساس ظواهر امور صورت می‌گیرد و واقعیت‌های سیاسی پشت پرده در نظر گرفته نمی‌شود. مادام که دولتی به نظر می‌رسد وظایف و نقش‌های یک دولت مستقل را ایفا می‌نماید (مثل اعزام سفیر و پذیرش سفرای دول دیگر، انعقاد معاهدات، طرح و پاسخگویی به دعاوی بین المللی و امثالهم) حقوق بین الملل چنین دولتی را مستقل می‌داند و به موشکافی در این که آیا دولت مزبور دست‌نشانده دولت دیگری است یا به دستور دولت دیگری اقدام به اجرای برخی اعمال می‌نماید، نمی‌پردازد.

Governments

حکومتها

4 A state cannot exist for long, or at least cannot come into existence, unless it has a government. But the state must not be identified with its government; the state's international rights and obligations are not affected by a change of government. Thus the postwar governments of West Germany and Italy have paid compensation for the wrongs inflicted by the Nazi and Fascist regimes.

هیچ دولتی نمی‌تواند بدون حکومت دوام زیادی بیاورد و یا حداقل بوجود بیاید ولی دولت را نباید با حکومت اشتباه کرد؛ حقوق و تعهدات دولتها در اثر عوض شدن حکومت تغییر نمی‌یابد. حکومتی آلمان غربی و ایتالیا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم مجبور به پرداخت غرامتی بابت اعمال خطای رژیم‌های نازیها و فاشیستها شده‌اند.

Recognition of States and Governments in International Law

شناسایی دولتها و حکومتها در حقوق بین الملل

5 Recognition is one of the most difficult topics in international law. It is a confusing mixture of politics, international law and municipal law. The

legal and political elements cannot be disentangled; when giving or withholding recognition, states are influenced more by political than by legal considerations, but their acts do have legal consequences.

شناسایی یکی از مشکل‌ترین عناوین در حقوق بین‌الملل است. این موضوع مبهم و پیچیده‌ای است و معجونی از سیاستها، حقوق بین‌المللی و حقوق داخلی می‌باشد. عناصر سیاسی و حقوقی را نمی‌توان از هم تفکیک کرد؛ در موقع شناسایی یا استرداد شناسایی دولتها بیشتر متأثر از ملاحظات سیاسی هستند تا حقوقی، ولی عمل آنها بطور قطع دارای عواقب حقوقی است.

De Jure and De Facto Recognition

شناسایی دوزوره و دوفاکتو

6 One of the most confused aspects of recognition is the distinction between de jure and de facto recognition. For a start, the expressions 'de jure recognition' and 'de facto recognition', although commonly used, are technically incorrect; 'de jure recognition' really means recognition of a de jure government; the words de jure or de facto describe the government, not the act of recognition.

یکی از بغرنج‌ترین وجهه‌های شناسایی، تفکیک بین شناسایی دوزوره و دوفاکتو است. در ابتدای امر باید گفت، اصطلاح شناسایی دوزوره و دوفاکتو واقعاً از نظر فنی غلط است اگرچه بطور عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شناسایی دوزوره واقعاً به معنای شناسایی حکومت بطور دوزوره است. کلمات دوزوره یا دوفاکتو توصیف‌کننده حکومت هستند نه عمل شناسایی.

این اصطلاح بطور ضمنی اشعار می‌دارد که اساس قانونی دوفاکتو مانند اساس قانونی حکومت دوزوره نیست. اما بسیار مشکل است، مجموعه ای قواعد حقوق را پیدا نمود تا به وسیله آن اساس قانونی مذکور را معین و مشخص کرد.

7 Whatever the basis for the distinction between de jure and de facto recognition, the effects of the two types of recognition are much the same. If, like Chief Justice Taft in the Tinoco case, one thinks of recognition as having an evidential value, then presumably de jure recognition would have a greater evidential force than de facto recognition; but the difference is probably not very great.

اساس تفکیک بین شناسایی دوزوره و دوفاکتو هر چه می‌خواهد باشد، اثرات هر دو نوع شناسایی بسیار شبیه هم هستند. اگر انسان مانند قاضی تفت در قضیه

تینوکو ، فکر کند که شناسایی ارزش اثباتی دارد ، به جرأت می‌توان گفت که شناسایی دوژوره نسبت به شناسایی دوفاکتو قدرت اثباتی بیشتری دارد ؛ اما تفاوت آن چندان زیاد نخواهد بود.

Express and Implied Recognition

شناسایی صریح و شناسایی ضمنی

8 Normally, when a state recognizes another state or government, it says so expressly. But in some circumstances recognition can be implied from conduct. It is sometimes said that recognition cannot be implied from a state's conduct unless the state intends that it should be implied; but the law may deduce intentions from behaviour which are different from a state's real intentions, just as a person who signs a contract without reading it will be deemed by the law to have intended all sorts of things which he never intended in fact.

بطور طبیعی وقتی یک دولت ، دولت یا حکومت دیگر را به رسمیت می‌شناسد ، آنرا بطور صریح اعلام می‌دارد. اما در بعضی اوضاع و احوال ، شناسایی می‌تواند بطور ضمنی از رفتار و کردار استنباط شود. بعضی مواقع اظهار گردیده که شناسایی نمی‌تواند بطور ضمنی از رفتار یک دولت استنباط شود ، مگر اینکه آن دولت قصد کرده باشد که چنین استنباطی صورت پذیرد؛ ولی امکان دارد قانون از رفتار و کردار دولت قصدی را استنباط نماید که مغایر با قصد حقیقی آن دولت است ، عیناً مانند امضای یک قرارداد بدون خواندن آن ، که در آن صورت از نظر قانونی فرض می‌شود که امضاء کننده بر اموری تعهد کرده است که احتمالاً هرگز قصد آنرا نداشته است.

CHAPTER 6 International Organizations, Individuals and Companies

فصل ششم

سازمانهای بین المللی ، افراد و شرکتها

1 When lawyers say that an entity, is a legal person, or that it is a subject of the law (these two terms are interchangeable), they mean that it has a capacity to enter into legal relations and to have legal rights and duties. In modern systems of municipal law all individuals have legal personality, but in former times slaves had no legal personality; they were simply pieces of property. Companies also have legal personality, but animals do not; although rules are made for the benefit of animals (for example, rules against cruelty to animals), these rules do not confer any rights on the animals (for instance, animals cannot start judicial proceedings if the rules are broken).

هنگامی که حقوقدانان عنوان می کنند که موجودی دارای « شخصیت حقوقی » است ، یا موضوعی از موضوعات حقوق است ، (این دو اصطلاح قابلیت جانشین شدن یکدیگر را دارند) ، منظورشان این است که موجود مذکور صلاحیت ورود در روابط حقوقی را داشته و دارای حقوق و وظایف قانونی است. در سیستم جدید حقوق داخلی همه افراد دارای شخصیت حقوقی هستند، اما در زمانهای گذشته بردگان واجد شخصیت حقوقی نبودند ، بلکه قسمتی از اموال محسوب می شدند. شرکتها هم دارای شخصیت حقوقی می باشند. اما حیوانات واجد چنین شخصیتی نیستند ؛ ولی این قواعد هیچگونه حقوقی را به حیوانات اعطا نمی کند. (برای مثال چنانچه قواعد مربوطه نقض گردد حیوانات نمی توانند به اقدامات قضائی متوسل شوند).

2 In the nineteenth century states were the only legal persons in international law; international law regarded individuals in much the same way as municipal law regards animals. The position has changed in the last century, and international organizations, individuals and companies have acquired some degree of international legal personality; but when one tries to define the precise extent of the legal personality which they have acquired, one enters a very controversial area of the law.

در قرن نوزدهم دولتها تنها اشخاص حقوقی در حقوق بین‌الملل بودند؛ حقوق بین‌الملل نسبت به افراد به همان روش برخورد می‌کرد که حقوق داخلی نسبت به حیوانات برخورد می‌کند. در قرن اخیر وضعیت تغییر کرده و سازمانهای بین‌المللی، اشخاص حقیقی و حقوقی تا حدودی واجد شخصیت در حقوق بین‌الملل شده‌اند؛ اما وقتی که فردی تلاش می‌نماید که محدوده دقیق شخصیت مکتسبه حقوقی آنها را مشخص کند، داخل در حیطه بسیار بحث‌انگیز حقوقی می‌شود.

International Organizations

سازمانهای بین‌المللی

3 The term 'international organization' is usually used to describe an organization set up by agreement between two or more states. It is different from a 'non-governmental organization', which is set up by individuals or groups of individuals, although some nongovernmental organizations are entrusted with certain functions by states; the outstanding example is the International Committee of the Red Cross, which plays an important role in supervising the application of the Geneva Conventions on the laws of war.

اصطلاح سازمانهای بین‌المللی معمولاً برای اشاره به سازمانی بکار می‌رود که از طریق توافق بین دو یا چند دولت بوجود آمده است. این عبارت با «سازمانهای غیردولتی» تفاوتی دارد. سازمانهای غیردولتی توسط افراد یا گروههایی از افراد تأسیس شده است، گرچه برخی سازمانهای غیردولتی وظایف خاصی را دنبال می‌نمایند، نمونه بارز این امر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است که نقش مهمی در نظارت بر اعمال کنوانسیونهای ژنو راجع به قوانین جنگ اجرا می‌نماید.

Nationality

تابعیت

4 Individuals do not often have rights and duties under international law, but many rules of international law create benefits and burdens for individuals. The factor which usually connects an individual with those burdens and benefits is nationality, which may be defined as the status of belonging to a state for certain purposes of international law. Each state regards itself as having certain rights and duties vis-a-vis other states in respect of its own nationals. For instance:

افراد در غالب موارد دارای حقوق و تکالیفی در حقوق بین‌الملل نیستند بلکه بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل برای افراد ایجاد منافع نموده و یا وظیفه‌ای بر عهده آنها می‌گذارد. عاملی که معمولاً فرد را به این منافع یا وظایف متصل می‌نماید، تابعیت است که می‌توان آن را وضعیت تعلق به دولت خاصی از لحاظ حقوق بین‌الملل تعریف کرد. هر دولتی خود را دارای حقوق و تکالیف معین در مقابل سایر دولتها نسبت به اتباع خود می‌داند. برای نمونه:

(1) A state is under a duty not to ill-treat the nationals of other states.

(۱) هر دولتی موظف و مکلف است که با اتباع دول دیگر بد رفتاری ننماید.

(2) A state may prosecute its own nationals, but not (according to some states) the nationals of other states, for crimes committed abroad.

(۲) هر دولتی می‌تواند اتباع خود را تحت پیگرد قانونی قرار دهد ولی نمی‌تواند (به نظر برخی دولتها) اتباع دول دیگر را بخاطر جرائمی که در خارج از قلمرو آن مرتکب شده‌اند تحت تعقیب قانونی قرار دهد.

(3) A state may not impose compulsory military service on the nationals of other states (although there may be an exception in the case of foreigners who are permanent residents of the conscripting state).

(۳) هیچ دولتی نباید خدمت اجباری نظام وظیفه را به اتباع دول دیگر تحمیل نماید (البته خارجیانی که در قلمرو دولت مشغول سربازگیری به صورت دائمی مقیم هستند مستثنی می‌باشند).

(4) Treaties often provide for special benefits or burdens to be conferred on nationals of a particular state. For instance, extradition treaties often provide that a state need not extradite its own nationals.

(۴) معاهدات اغلب برخی منافع و تکالیف را برای اتباع دول خاصی می‌تواند مقرر نماید. برای نمونه، قراردادهای استرداد مجرمین اغلب مقرر می‌نماید که دولتها موظف نیستند که اتباع خودشان را استرداد نمایند.

(5) When a national of state A is expelled from state B, state A is obliged to receive him, unless he is willing to go to another which is willing to admit him.

۵) اگر تبعه دولت الف از قلمرو دولت ب اخراج شود دولت الف موظف است که او را بپذیرد مگر این که فرد خواستار عزیمت به قلمرو دولت دیگری باشد که حاضر به پذیرش او است.

5 As a general rule, international law leaves it to each state to define who are its nationals, but the nationality laws of different states often have certain features in common.

به عنوان یک قاعده کلی ، حقوق بین الملل تعیین و مشخص نمودن اتباع دولت را به خود هر دولت واگذار می کند ولی به هر حال قوانین مربوط به تابعیت در کشورهای مختلف دارای وجوه مشترکی هستند.

Thus, the commonest ways in which nationality may be acquired are :

(1) By birth. Some countries confer their nationality on children born on their territory (*ius soli*), others confer their nationality on children born of parents who are nationals (*ius sanguinis*); in the United Kingdom and some other states nationality may be acquired in either way (subject to certain exceptions).

بنابراین ، معمولترین روشهای ممکن برای کسب تابعیت به شرح زیر است :

(۱) ولادت : برخی دولتها ، تابعیت خود را به افرادی می دهند که در قلمرو آنها بدنیا آمده باشند که به این امر « قاعده خاک » یا "*ius soil*" می گویند. در انگلستان و برخی کشورهای دیگر ، کسب تابعیت از هر دو طریق امکان پذیر است. (البته با چند استثناء).

(2) By marriage.

(۲) ازدواج

(3) By adoption or legitimation.

(۳) فرزندخواندگی

(4) By naturalization. Technically, this refers to the situation where a foreigner is given the nationality of another state upon his request, but the word is sometimes used in a wider sense to cover any change of 'nationality' after birth. The willingness of states to grant naturalization varies very much from state to state; states like Switzerland, which wish to discourage foreigners from settling permanently, insist on a very long residence

qualification, but in Israel any Jew is entitled to apply for naturalization without needing to fulfil any residence or other qualification.

۴) کسب تابعیت یا اکتساب تابعیت : از لحاظ تخصصی ، این کلمه به معنی وضعیتی است که یک خارجی به تابعیت کشوری به درخواست خودش درآید ولی گاهی همین واژه در مفهوم وسیع تری بکار می‌رود که به معنی هرگونه تغییر تابعیت پس از ولادت است. تمایل دولتها نسبت به پذیرش خارجیان به عنوان اتباع خود متفاوت است. دولی مثل سوئیس که مایل است خارجیان را اصولاً از اقامت دائم در آن کشور بر حذر دارد ، شرایط زیادی برای اقامت خارجیان وضع کرده است ولی اسرائیل همه یهودیان را علی‌الاصول برای درخواست کسب تابعیت بدون احتیاج به هرگونه شرط اقامت یا هر شرط دیگری ، محق و ذیصلاح می‌داند.

(5) As a result of the transfer of territory from one state to another.

۵) در اثر انتقال منطقه ای از یک دولت به دولت دیگر.

6 The commonest ways in which nationality may be lost are:

معمولترین راههای سلب یا از دست دادن تابعیت به شرح زیر است :

(1) If a child becomes a dual national at birth, as a result of the cumulative applications of the ius soli and ius sanguinis by different states, he is sometimes allowed to renounce one of the nationalities upon attaining his majority.

۱) اگر طفلی به محض تولد دچار وضعیت تابعیت مضاعف شود که ناشی از اعمال قاعدهٔ خاک و خون توسط دولتهای متفاوت باشد ، گاهی به او اجازه داده می‌شود که بعد از رسیدن به سن بلوغ یکی از تابعیتهای خود را رد نماید.

(2) Acquisition of a new nationality was often treated by the state of the old nationality as automatically entailing loss of the old nationality. Nowadays some states, including the United Kingdom, merely give such people the option of renouncing their old nationality; many loyal Britons resident abroad acquire foreign nationality solely for purposes of business convenience.

۲) اکتساب تابعیت یک دولت جدید اغلب به معنی از دست دادن خودبه‌خود تابعیت قبلی فرد است. ولی امروزه برخی دولتها ، منجمله انگلستان به اینگونه افراد اختیار می‌دهند که تابعیت قبلی خود را کنار بگذارند و بسیاری از اتباع

بریتانیا در خارج بدون این که تابعیت اصلی خود را از دست بدهند ، صرفاً به مقاصد تجاری یک تابعیت جدید هم کسب می‌نمایند.

(3) By deprivation. In the United Kingdom only naturalized citizens may be deprived of their nationality, and on very limited grounds. Other countries apply the concept of deprivation more widely; in particular, totalitarian states like Nazi Germany deprived vast numbers of people of their nationality on racial or political grounds.

۳) سلب تابعیت یا محروم کردن از تابعیت. در انگلستان فقط آن دسته از اتباع که تابعیت آنها به صورت اکتسابی بوده است امکان دارد در موارد بسیار معدودی سلب تابعیت شوند. سایر دولتها از مفهوم محروم کردن یا سلب تابعیت استفاده گسترده تری می‌نمایند بخصوص در دولتهای توتالیتر مثل آلمان نازی که تعداد زیادی از مردم خود را به خاطر دلایل نژادی یا سیاسی سلب تابعیت نمود.

(4) As a result of the transfer of territory from one state to another.

۴) در نتیجه انتقال منطقه ای از یک دولت به دولت دیگر.

CHAPTER 7 Treatment of Aliens

فصل هفتم رفتار با بیگانگان

1 The modern rules concerning human rights (which prohibit ill treatment of all individuals, regardless of their nationality) are of fairly recent origin. But for more than two hundred years international law has laid down a minimum international standard for the treatment of aliens (that is, nationals of other states). States are not obliged to admit aliens to their territory, but, if they permit aliens to come, they must treat them in a civilized manner. To put it in technical terms, failure to comply with the minimum international standard 'engages the international responsibility' of the defendant state, and the national state of the injured alien may 'exercise its right of diplomatic protection', that is, may make a claim, through diplomatic channels, against the other state, in order to obtain compensation or some other form of redress. Such claims are usually settled by negotiation; alternatively, if both parties agree, they may be dealt with by arbitration or judicial settlement.

قواعد نوین ناظر بر حقوق بشر (که رفتار سوء با « کلیه » افراد ، صرفنظر از تابعیت یا ملیت آنها را مقرر می نماید) دارای ریشه های بالنسبه تازه ای هستند. اما اکنون بیش از دو قرن است که حقوق بین الملل «حداقل استاندارد بین المللی» رفتار با بیگانگان (یعنی خارجیان یا اتباع دول دیگر) را مطرح نموده است. دولتها هیچگونه تکلیفی برای پذیرش بیگانگان به قلمرو خود ندارند ولی اگر به بیگانگان اجازه ورود به قلمرو خودشان را بدهند ، بایستی با آنها رفتاری انسانی و از روی تمدن داشته باشند. اگر بخواهیم مطلب را با استفاده از کلمات دقیق حقوقی بیان کنیم بایستی گفت عدم رعایت حداقل استانداردهای بین المللی «موجب بروز مسئولیت بین المللی» برای دولت مدعی علیه می شود و دولت ملی یا دولت متبوع بیگانه متضرر می تواند « حق حمایت دیپلماتیک » را اعمال نماید ، و به عبارت دیگر از طریق دیپلماتیک ادعایی را علیه دولت اولی مطرح نماید تا جبران خسارت یا نوع دیگری از غرامت دریافت نماید. این گونه ادعاها معمولاً از طریق

مذاکره حل و فصل می‌شوند ولی اگر هر دو طرف موافق باشند امکان دارد موضوع برای حل و فصل به یک دادگاه یا داور ارجاع گردد.

Imputability

قابلیت انتساب

2 A state is liable only for its own acts and omissions; and, in this context, the state is identified with its governmental apparatus, not with the population as a whole. If the police beat up a foreigner, the state is liable; if private individuals beat up a foreigner, the state is not liable. The governmental apparatus of the state includes the legislature and the judiciary, as well as the executive; and it includes local authorities as well as central authorities.

دولت فقط مسؤول فعل یا ترک فعل خود است از این لحاظ منظور از دولت ، دستگاه حکومت می‌باشد ، نه جمعیت کشور بطور کلی. اگر پلیس یک بیگانه را کتک بزند ، دولت مسؤول است ولی اگر افراد شخصی یک بیگانه را کتک بزنند ، دولت مسؤول نیست. دستگاه حکومت شامل قوه مقننه ، قضائیه و بخصوص مجریه می‌شود و مقامات محلی و دولت مرکزی را در سیستم‌های فدرال در بر می‌گیرد.

3 A state is liable for the acts of its officials only; if those acts are 'imputable' (that is, attributable) to the state. The idea of 'imputability' creates problems when officials exceed or disobey their instructions. Obviously it would be unjust if a state could limit its liability simply by giving restrictive instructions to its officials (for example, if it could escape liability for road accidents merely by telling its chauffeurs to drive carefully); and the cases indicate that a state is liable for the acts of its officials, even when they exceed or disobey their instructions, provided that they are acting with apparent authority or that they are abusing powers or facilities placed at their disposal by the state. Youman's claim is a striking example of the law's willingness to make the defendant state liable. In that case, Mexico sent troops to protect Americans from a mob; but, instead of protecting the Americans, the troops, led by a lieutenant, opened fire on them. Mexico was held liable, because the troops had been acting as an organized military unit, under the command of an officer. On the other hand, if the troops had been off duty, their acts would probably have been regarded merely as the acts of private individuals.

دولت زمانی مسئول اعمال مأموران خود است که آن اعمال قابل انتساب (یعنی قابل اسناد یا نسبت دادن) به دولت باشد. این مفهوم زمانی ایجاد اشکال می‌نماید که مأموران دولت پا از حدود اختیارات خود فراتر می‌روند یا از دستور العمل‌های محدود کننده به مأموران خود (مثل گفتن این که رانندگان دولتی در کار خود دقت بکنند) خود را از مسئولیت مبری نمایند (مثل مسئولیت ناشی از تصادفات رانندگی که در آنها راننده وسیله نقلیه دولتی ذی مدخل باشد) این کار غیر عادلانه می‌بود. رویه قضایی موجود حاکی از آن است که دولت‌ها مسئول اعمال مأموران خود حتی در مواردی که پا را از اختیارات خود فراتر بگذارند یا از دستور العمل‌ها سرپیچی کنند ، هستند به شرط این که آنها دارای اختیار ظاهری باشند یا از اختیارات یا تسهیلات که توسط دولت به آنها داده شده است سوء استفاده نموده باشند. در قضیه موسوم به « یومان » نمونه خوبی از گرایش حقوق بین الملل به متعهد و مسئول نمودن دولت مدعی علیه است. در قضیه مزبور ، مکزیک سربازانی را برای حمایت از آمریکایی‌ها در یک تظاهرات اعزام نمود ولی سربازان اعزامی که تحت فرماندهی یک افسر مکزیکی قرار داشتند بجای حمایت از آمریکایی‌ها ، به طرف آنها آتش گشودند. مکزیک در این قضیه مسئول دانسته شد زیرا سربازان مزبور به صورت یک واحد متشکل نظامی عمل می‌کردند و تحت فرماندهی یک افسر قرار داشتند. از سوی دیگر ، اگر سربازان در حال انجام وظیفه نبودند ، اعمال آنها به حساب اقدامات شخصی و خصوصی گذاشته می‌شد.

4 A state is never liable for the acts of private individuals. But the acts of private individuals may be accompanied by some act or omission on the part of the state, for which the state is liable. Such act or omission may take one of six forms:

دولت به هیچ وجه مسئول اعمال افراد خصوصی نیست. اما اعمال افراد شخصی امکان دارد همراه با نوعی فعل یا ترک فعل دولت باشد که در این مورد اخیر ، دولت مسئول است. این گونه فعل یا ترک فعل ممکن است در یکی از حالات شش گانه زیر ، رخ بدهد :

(1) Encouraging individuals to attack foreigners.

(۱) تشویق افراد شخصی به حمله به بیگانگان.

(2) Failing to take reasonable care to prevent the individuals -for example, failing to provide police protection when a riot against foreigners is

imminent. For instance, early in 1969 the United Kingdom compensated South Africa for damage done to the South African embassy in London by demonstrators; the demonstration had been advertised several days in advance, and an attack on the South African embassy was foreseeable, even though the demonstrators' main target was Rhodesia House - and there was only one policeman on duty outside the embassy. What constitutes 'reasonable care' will depend on the circumstances - foreigners who remain in 'remote areas of the countryside in times of unrest cannot expect the same police protection as foreigners in a peaceful capital city - but special care must be taken to prevent injury to diplomats.

(۲) عدم اعمال «مراقبت معقول» جهت حمایت و حفاظت افراد. برای نمونه، عدم تأمین حفاظت توسط پلیس علیه خارجی‌ان در حالتی که شورش بر علیه آنها قریب الوقوع است. برای نمونه، در اوایل سال ۱۹۶۹، انگلستان بابت خسارات وارده به سفارت آفریقای جنوبی در لندن غرامتی به دولت آفریقای جنوبی پرداخت. خسارات مزبور در اثر حمله تظاهر کنندگان بوجود آمده بود. تظاهرات از چندین روز قبل همراه با تبلیغات اعلام شده بود و حمله به سفارت آفریقای جنوبی قابل پیش بینی بود. هدف اصلی تظاهر کنندگان عمارت موسوم به «ساختمان رودزیا» بود ولی فقط یک نفر پلیس در بیرون درب سفارت مستقر شده بود (به گزارش تایمز، ۱۴ ژانویه ۱۹۶۹). منظور از «مراقبت معقول» بستگی به شرایط دارد. بیگانگانی که در زمان شورش یا آشوب در نواحی دور از بحران و آشوب باشند نمی‌توانند انتظار همان گونه حفاظت را داشته باشند که خارجی‌ان در شرایط صلح و آرامش پایتخت از آن برخوردار هستند ولی البته تدابیر خاصی برای حمایت از دیپلماتها اتخاذ شود.

(3) Obvious failure to punish the individuals.

(۳) قصور آشکار در مجازات افراد.

(4) Failure to provide the injured foreigner with an opportunity of obtaining compensation from the wrongdoers in the local courts. This is an example of what is called 'denial of justice' - a term which is used in a bewildering variety of different meanings.

(۴) عدم تأمین یا قصور در تأمین امکانات دریافت غرامت بابت اعمال خلافکاران علیه فرد بیگانه در دادگاههای محلی. این نمونه ای است از آنچه که «عدم دسترسی به عدالت» خوانده می‌شود و البته همین عبارت در معانی متفاوتی بکار گرفته شده است.